

## مبانی قرآنی قاعده فقهی اهم و مهم و کاربرد آن در تزامم حقوق زوجین

علی احمد ناصح<sup>۱</sup>

جواد جمشیدی حسن آبادی<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله حاضر تحت عنوان منابع استخراج قاعده «اهم و مهم» از قرآن کریم با هدف تبیین و تشریح مبانی قرآنی قاعده «لزوم تقدیم اهم بر مهم»، از دیدگاه قرآن کریم، عقل و شرع، قلمرو و مقدار دلالت قاعده، مصادیق و کاربرد قاعده مذکور در تزامم حقوق زوجین و موارد تطبیق آن در فتاوی مراجع است؛ بدین نحو که حکم اهم بر مهم هنگام تزامم حقوق زوجین، مقدم می‌شود. مبنای کار نگارندگان در این پژوهش بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استعانت از قرآن کریم و استناد به منابع معتبر، به بررسی این قاعده و کاربرد آن در تزامم حقوق زوجین پرداخته است. با وجود اهمیت این موضوع و کاربرد نسبتاً زیاد آن در تزامم‌های حقوق زوجین، تاکنون تحقیق مستقلی پیرامون مبانی قرآنی قاعده فقهی اهم و مهم و کاربرد آن در تزامم‌های حقوق زوجین صورت نگرفته است؛ لذا در این مقاله سعی شده است به این مهم پرداخته شود و از رهیافت این پژوهش به موارد کاربردی این قاعده فقهی - قرآنی در تزامم‌های حقوق زوجین پرداخته و به صورت کاربردی و مصادیقی، در سه مورد تزامم مدیریت و سرپرستی و قوامیت زوج و حریم ارتباطی زوج، حق منع خروج زوجه از خانه از سوی زوج و تزامم بین حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوجه مورد بررسی قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: قاعده «اهم و مهم»، حقوق زوجین، مصلحت، تعارض، تزامم احکام.

۱. استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم؛ aliahmadnaseh@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم؛ (نویسنده مسئول) javadjamshidi۶۶@yahoo.com

## مقدمه

قاعده «اهم و مهم» قاعده‌ای فقهی-قرآنی است که فقیه و در مواردی مکلف بر اساس آن استنباط کرده یا استنباط خود را محک می‌زند. این موضوع کم‌وبیش در کتاب‌های قواعد فقهی با عنوان قاعده «تقدم اهم بر مهم» مطرح شده است؛ بنابراین با امعان نظر به اهمیت مسئله و مطرح شدن آن در نظام اسلامی، این موضوع در این مقاله، مورد بررسی قرار گرفته، به همراه ارائه مدارک مربوطه و در حد امکان، ابعاد آن در تزامم‌های حقوق زوجین توضیح داده شده است.

از آنجایی که برای گره‌گشایی از زندگی مردم، باید از قواعد کلی نشأت گرفته از کتاب و سنت و عقل و اجماع، قوانین جزئی را استخراج و به کار بست، در این راستا این مقاله به بررسی مبانی قرآنی قاعده اهم و مهم و کاربرد آن در تزامم‌های حقوق زوجین اختصاص داده شده است تا هم نیازهای جامعه برطرف گردد و هم فقه در عرصه زندگی، حضور چشمگیر و فعال داشته باشد. در این زمینه کمتر مقاله‌ای با عنوان بررسی قاعده اهم و مهم در تزامم‌های حقوق زوجین به رشته تحریر درآمده است، البته مقالاتی با عناوین شاخص‌های تقدیم اهم بر مهم در تزامم‌های اخلاقی و مقاله قاعده اهم و مهم و کارکردهای حقوقی آن نوشته شده است؛ اما نوشتاری با عنوان مبانی قرآنی قاعده فقهی اهم و مهم و کاربرد آن در تزامم‌های حقوق زوجین نگاشته نشده، لذا در این مقاله به این مهم پرداخته شده است.

مسئله تعارض و تزامم، علاوه بر اخلاق کاربردی در علوم همچون اصول فقه، حقوق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت مطرح می‌شود، هریک از منظر متفاوت به آن نگرسته‌اند (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۰). از آنجاکه انسان در زندگی اجتماعی در زمینه‌های مختلف مثل هنر، اقتصاد، سیاست و... با تزاممات اخلاقی روبه‌رو است و از سویی بایست بر اساس آگاهی و انتخاب خود در زندگی روزمره فعالیت کند دچار دوگانگی و تعارض می‌گردد. مثلاً، استفاده از مواد مخدر، برای کاهش یا تسکین درد، دروغ مصلحت‌آمیز، تولید واکسنی که علاوه بر نجات جان برخی، موجب مرگ برخی دیگر از بیماران می‌گردد و... نمونه‌هایی از این‌گونه اعمال‌اند که دارای آثار دوگانه‌اند (همان: ۳۳)؛ یعنی انسان در هرکدام از این‌ها، گاهی لازم است بر اساس نظام ارزشی خودش، در مقام داوری و قضاوت برآید و یا گاهی در مقام تعیین و تشخیص تکلیف اخلاقی و

عمل به وظیفه، دچار تراحم اخلاقی می شود، به گونه ای که وظیفه و تکلیف فرد روشن و شفاف نیست. حاصل اینکه، در این گونه موارد، موضوع یا رفتار چندوجهی و چندضلعی است و مشمول عناوین متعدد اخلاقی می گردد. حل تراحمات اخلاقی طی چند مرحله انجام می گیرد: در مرتبه ترجیح یکی از طرفین، مهم ترین قاعده ی عقلی که می توان از آن استمداد جست، قاعده ی عقلی «تقدیم اهم بر مهم» است. بدین منظور از لابه لای متون دینی و سیره عقلا، شاخص هایی را می توان به دست آورد که در برخورد با تراحم های اخلاقی، می تواند برای انسان مؤثر واقع شود.

اصل یا قاعده اهم و مهم، یکی از اصول و قواعد عقلی است و اگر در منابع نقلی نیز به آن تصریح یا اشاره شده، جنبه ارشادی دارد نه تبعدی و مولوی. این قاعده عقلی یکی از اصول کلیدی در فقه اسلامی و ابزاری کارآمد در دست مجتهدین است. قاعده اهم و مهم مربوط به موارد تراحم ملاکات احکام در مقام عمل به آن هاست؛ یعنی مکلف نمی تواند به دو حکم شرعی اهم و مهم عمل کند و تنها بر انجام یکی از آن دو قادر است. در این جا باید به اهم عمل کند و مهم را فروبگذارد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱ و ۱۳۹)؛ بنابراین قاعده اهم و مهم یا قانون اهمیت، به معنای تقدم حکم مهم تر در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم تر) تراحم وجود دارد؛ بنابراین، هرگاه بین دو واجب تراحم باشد، در مقام رفع تراحم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می گردد و در صورت تساوی، مکلف در امثال هر یک از آن دو مخیر است. این راه حل را، قاعده تقدم اهم بر مهم می گویند (محمدی ۱۳۶۸: ۳۳۲؛ مکارم شیرازی، بی تا، ج ۱: ۵۸۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۰۵-۲۰۴)؛ مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۰: ۵۴؛ مطهری، ۱۳۷۸، ش، دفتر دوم: ۱۹ - ۲۲؛ فیض الاسلام، ۱۳۷۳، خطبه ۲۰۰).

قاعده «اهم و مهم» در مذاهب پنج گانه فقهی مورد استناد واقع می شود و اساس آن، ادله و مبانی ای است که برای حجیت این قاعده ذکر کرده اند. همه مذاهب خمسسه، در اصل وجود این قاعده و لزوم برگزیدن اهم هنگام تراحم احکام در عمل مشترک اند، لیکن ادله و مبانی شرعی آن ها متفاوت است؛ در کتاب و سنت مشترک اند و در ادله دیگر چون اجماع، عقل، قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سد ذرایع اختلاف دارند (خادمی، ۱۳۹۶: ۳۴).

## تبیین و تشریح قاعده اهم و مهم

قبل از تبیین و تشریح این قاعده نیاز است تا چند مفهوم کلی در این رابطه تعریف و توضیح داده شود:

### الف) مفاهیم

**قاعده فقهی:** در تعریف اصطلاحی قاعده فقهی چنین گفته شده است: «قاعده امری (حکمی) است کلی (فرعی الهی) که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد» (تهانوی، ۱۹۹۶، ق، ج ۲: ۱۱۷۹-۱۱۷۶).

**تزام:** تزام لفظی عربی از مادهی زحمت است و از ریشه «ز ح م» گرفته شده که برخی از ارباب لغت آن را چنین معنی کرده‌اند: «تراکم و ازدحام افراد یا اشیاء در مکانی خاص به نحوی که موجب تنگی جا شود» (فراهیدی، بی تا، ج ۳: ۱۶۶؛ بستانی، ۱۳۷۰: ۴۵؛ جبران، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۰۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ج ۱۲: ۲۶۲). از نظر اصطلاحی نیز تزام چنین تعریف شده است: «هرگاه دو حکم چنان جعل شده باشند که از نظر قانون‌گذار هر دو مطلوب باشند؛ ولی در عمل و در مقام امثال و اجراء، تصادفاً با هم جمع شوند به نحوی که امثال هر دوی آنها با هم در زمان واحد، برای مکلف امکان نداشته باشد و تنها بتواند یکی از آنها را انجام دهد، تزام بین دو حکم رخ داده است» (مظفر، ۱۴۲۴، ق: ۲۸۰؛ مختاری مازندرانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۹۸).

**تعارض:** در لغت از عرض به معنای اظهار و ابراز است و در اصطلاح، تنافی و تمانع دو دلیل به خاطر مدلول و معانی آن دو (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۱). البته به گونه‌ای که یقین به صدق یکی و کذب دیگری برای ما حاصل شود.

یکی از نکات مهم در بحث از تعارض، تفاوت آن با تزام است. «تعارض» در موردی است که در هنگام تشریح و قانون‌گذاری تنافی و تمانع داشته باشند؛ اما «تزام» مربوط به جایی است که در مقام اجراء و امثال، جمع بین آن دو ممکن نباشد، با وجود اینکه در هنگام قانون‌گذاری با یکدیگر هیچ گونه تنافی نداشته‌اند؛ از این رو، تعارض مربوط به ادله است؛ ولی تزام مربوط به امثال است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۳۳).

**مصلحت:** از ریشه (ص ل ح) گرفته شده است. برخی از صاحبان لغت آن را چنین معنا کرده اند: «آنچه که باعث صلاح و مصلحت است، کارهای خیر و سودمند که شخص برای خود یا بستگانش انجام دهد» (بستانی، ۱۳۷۰: ۸۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷: ۳۸۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۳۹۳)؛ بنابراین می توان مصلحت را آن چیزی دانست که موجب اعتدال می شود؛ از این رو، برخی این واژه را از حیث وزن و معنی، مساوی واژه منفعت دانسته اند (لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

**اهمّ و مهمّ:** در اصطلاح به معنای تقدم حکم مهم تر در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم تر) در مقام عمل تراحم وجود دارد؛ بنابراین هرگاه بین دو واجب تراحم باشد، در مقام رفع تراحم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می گردد و جویا و باید به اهمّ عمل نمود. مثل آن که دو نفر در حال غرق شدن هستند، بر ما واجب است هر دو را نجات دهیم؛ ولی ما فقط می توانیم یک نفر را نجات دهیم، لکن چون یکی دانشمند است (اهمّ) و دیگری فردی معمولی (مهمّ)، باید دانشمند (اهمّ) را نجات داد. این راه حل را، قاعده لزوم تقدم اهم بر مهم می گویند. (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۶۱۳).

### ب) شاخص های تقدیم اهم بر مهم

علمای اصول فقه، در باب تراحم و تشخیص اهمّ و مهم، مُرَجِّحات عقلی و شرعی را بیان نموده اند. مثلاً مرحوم مظفر در اصول الفقه، ده معیار برای تشخیص اهمّ و مهم بیان نموده اند که خلاصه آن به شرح ذیل است:

۱. هرگاه یک طرف تراحم، اساس اسلام باشد که در خطر است، آن مقدم می شود. ۲.
- حقوق الناس بر تکالیف منحصه مقدم است. ۳. آنچه مربوط به نفس و ناموس است، بر غیر آن مقدم است؛ زیرا شارع در این دو مورد احتیاط شدیدی دارد. ۴. آنچه در عبادت رکن است، در صورت تراحم بر غیر رکن مقدم است. ۵. دروغ مصلحت دار، بر راست فتنه انگیز مقدم است. ۶.
- واجبی که بذلی ندارد، بر آنچه بذلی دارد مقدم است. ۷. واجب مُضیق بر واجب مُوسِع مقدم است.
۸. واجبی که وقت مخصوص دارد، بر آنچه چنین نیست، مقدم است. ۹. واجبی که مشروط به

قدرت شرعی است، مؤخر از واجبی است که چنین نیست. ۱۰. واجبی که به حسب زمان‌بر دیگری تقدم دارد (مظفر، ۱۴۲۴ ق، ج ۲: ۱۲۵-۱۲۷).

### ادله قاعده فقهی - قرآنی اهم و مهم (مدارک و مستندات قاعده)

برای شناخت ادله و مدارک و مستندات قاعده اهم و مهم، باید به منابع اصیل و دست اول مراجعه کرد. منابع فقه از نظر شیعه که در اصطلاح فقهاء و اصولیون «ادله اربعه» خوانده می‌شوند (مطهری، بی تا، ج ۳: ۲۵۳) عبارت‌اند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل. در این مقاله سعی شده است با استناد به آیات قرآن کریم و در حد امکان با استناد به منابع اصلی و فرعی دیگر، به استخراج قاعده فقهی اهم و مهم پرداخته شود. منبع اصلی مورد نظر در این مقاله در بررسی این قاعده، آیات قرآن کریم است البته به ادله دیگر مثل سیره و سنت منقول از حضرات معصومین (ع)، عقل و اجماع، سیره عقلا و متشرعه نیز پرداخته شده است.

### اهم منابع استخراج قاعده فقهی - قرآنی «لزوم تقدیم اهم بر مهم»

#### الف) ادله قرآنی قاعده «لزوم تقدیم اهم بر مهم»

با توجه به اهمیت قاعده فقهی - قرآنی «اهم و مهم» آیات کثیری از قرآن کریم به‌طور غیرمستقیم، مربوط به این بحث است. به‌عنوان نمونه:

۱. خداوند متعال در آیه ۱۷۳ سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ» (بقره: ۱۷۳) یکی از احکامی که در قرآن بیان شده است، حرمت خوردن گوشت مردار است؛ اما اگر انسان در موقعیتی قرار بگیرد که ناچار باشد از گوشت مردار بخورد و اگر این کار را نکند جان او به خطر می‌افتد و تلف می‌شود. حال آنکه ادله زیادی داریم که حفظ نفس واجب است؛ بنابراین در چنین حالتی امر دائر است بین اینکه انسان از گوشت حرام بخورد و یا جانش به خطر بیفتد و از آنجایی که حفظ نفس اهمیت بیشتری دارد، شارع مقدس اجازه داده است که انسان مضطر از گوشت مردار بخورد. بر این اساس در قانون، باید اهم و مهم رعایت شود. حفظ جان، مهم‌تر از حرام بودن مصرف مردار است. پس در اسلام بن بست نیست، «وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرام‌ها مجاز می‌شود» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۷۲).

۲. خداوند متعال در آیه ۱۰۶ سوره آل عمران می فرماید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (آل عمران: ۱۰۶) اظهار کفر و شرک نسبت به خداوند از گناهان کبیره است و بالاجماع حرام است؛ اما جایی که جان انسان به خطر بیفتد اظهار آن اشکال ندارد. از باب اکراه اگر انسان را مجبور کنند که کلمات کفرآمیز به زبان بیاورد و اگر آن کار را نکند او را می کشند این عمل جایز است. قرآن می فرماید: «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند به جز آن ها که تحت فشار واقع شده اند درحالی که قلبشان آرام و با ایمان است عذاب عظیمی در انتظارشان است» (نحل: ۱۰۶). علاوه بر این آیات دیگری که دلالت بر جواز تقیه و جواز استفاده از محرّمات در حال اضطرار می کنند وجود دارد که نمونه هایی از تمسک به قاعده اهم و مهم در قرآن است.

۳. خداوند متعال در آیه ۱۹۱ سوره بقره می فرماید: «وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَآخِرِ جُوهِهِمْ مِنْ حَيْثُ آخَرَ جُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۱۹۱)

۴. خداوند متعال در آیاتی در سوره کهف می فرماید: «فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا... مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف: ۷۸ و ۷۹ و کهف: ۸۲ و ۷۹).

در این آیات ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر را بیان می کند که به وضوح دال بر قاعده تقدیم اهم بر مهم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۵۰۵؛ نجفی خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱۰: ۳۸۲؛ مکارم شیرازی، بی تا، ج ۷: ۳۳۱).

۵. خداوند متعال در آیه ۶۰ سوره توبه می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ...» (توبه: ۶۰)، همان گونه که از این آیات به دست می آید، در قرآن موضوع اهم و مهم رعایت شده است؛ شاهد مثال آن همین آیه است که به ترتیب به ذکر کسانی که در دادن صدقه در اولویت بوده، پرداخته است (العالم، ۱۴۲۱، ج ۴: ۳۵۰؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۷۷).

۶. خداوند متعال در آیه ۱۴۸ سوره نساء می فرماید: «لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (نساء: ۱۴۸). از این آیه چنین مستفاد می شود که در تراحم ارزش های انسانی، باید اهم رعایت شود، ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۲۱).

یکی از علمای اهل سنت در اجتماع مصالح و مفساد، با استناد به آیه‌ای از قرآن می‌گوید: زمانی که مصالح و مفساد اجتماع کردند، در صورت امکان باید مصالح را جلب و مفساد را دفع کنی. این گونه در اجتماع مصالح و مفساد عمل کن تا امر الهی را امتثال کرده باشی، همان‌طور که خداوند فرموده: «پس تا می‌توانید تقوای الهی را پیشه کنید» (تغابن: ۱۶)؛ (ابن عبدالسلام، بی‌تا، ج ۱: ۶۸).  
۷. خداوند متعال در آیات ۳۳-۳۵ سوره زخرف می‌فرماید: «وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً... وَ زُخْرُفًا وَ إِن كَلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ» (زخرف: ۳۳-۳۵).

آیات ۳۳ تا ۳۵ سوره زخرف درباره بی‌ارزش بودن دنیا و اینکه اگر چنین نبود که تمام مردم دنیا گمراه و کافر می‌شوند (امت واحده در کفر)، برای تمام کافران به خدای رحمان، قصرهای مجلل و چندین طبقه با سقف‌هایی از نقره و درها و تخت‌های متعدد و انواع وسایل تجملی و زینت‌آلات و نقش و نگار- چنان‌که مطلوب و مقصود و معبود دنیاپرستان است - قرار می‌دادیم تا زندگی چندروزه مادی و پر زرق و برقشان از هر نظر تکمیل شود. در اینجا، هدایت مردم و گمراه نشدن ایشان «اهم» محسوب می‌شود که در قرآن کریم لحاظ شده است.

۸. خداوند متعال در آیات ۵۴-۵۵ سوره یوسف می‌فرماید: «وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ، قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۴ و ۵۵).

این آیات در مورد جواز قبول مسئولیت در دستگاه کافران و ستمگران در صورت وجود مصلحت اهم است. بدین صورت که حضرت یوسف از کافر ستمگر درخواست ریاست و امارت بر زمین را کرد، حال آنکه قبول مسئولیت در دستگاه چنین کسانی حرام است؛ اما در اینجا ملاک مهم‌تری مطرح می‌شود: اظهار حق و دعوت به توحید- که از اهم وظایف انبیاء است - و گسترش عدالت در جامعه و در یک کلمه، زمینه‌سازی برای انجام وظیفه خطیر رسالت و هدایت انسان‌ها به سوی حق تعالی. افزون بر این، آن حضرت با درایت و هوشمندی خود باعث نجات مردم مصر، کشورهای اطراف و خانواده و قوم خویش از خشکسالی و قحطی ویران‌کننده شد (اسفندیاری، ۱۳۹۷: ۵).

## ب) ادله روایی قاعده «لزوم تقدیم اهم بر مهم»

علاوه بر تأییدات قرآنی در سنت نیز موارد زیادی وارد شده است که احکام صادرشده در آنها از مصادیق این قاعده بوده، دال بر ضرورت تقدیم اهم بر مهم است.

### ۱. قاعده «اهم و مهم» در سیره پیامبر خاتم

با تعمق بر عملکرد پیامبر گرامی اسلام به دست می‌آید که سیره عملی آن حضرت در روابط فردی و اجتماعی و حکومتی در نزاحمات، لحاظ اهم و مهم بوده است. گروهی از روایات از ایشان وارد شده است که دلالت بر جواز دروغ گفتن در موارد خاصی می‌کند و حتی قسم دروغ خوردن برای نجات جان دیگران، جایز است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶: ۱۳۴).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عمار یاسر دستور دادند که اگر دشمنان از تو خواستند به پیغمبر بدگویی کنی این کار را بکن (ابن اثیر، ۱۳۹۹ ق، ج ۱: ۵۹۰). آن حضرت در سال چهارم هجری در جنگ با قبیله‌ی بنی نضیر مصلحت را چنان دیدند که برای به زانو درآوردن یهودیان دستور قطع درختان را صادر کنند (همان، ج ۲: ۶۵) یا در صلح حدیبیه امتیازات زیادی به کفار دادند (همان: ۸۷).

### ۲. قاعده «اهم و مهم» در سیره ائمه اطهار

ائمه پیوسته به طور مستقیم و غیرمستقیم به رعایت اولویت‌ها توصیه می‌کردند که در این جا به عنوان نمونه به چند روایت از ائمه اطهار اشاره می‌شود:

۱. از امام علی (علیه السلام) نقل است که: اگر نافله‌ها (عبادات مستحبی) به واجبات (اهم) ضرر رساندند، مستحب را ترک کنید «إِذَا أَضْرَتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضْهُمَا» (فیض الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۲۲۲).

۲. از امام علی بن حسین (علیه السلام) نقل است که: آنگاه که واجب و مستحبی جمع شدند از واجب (اهم) آغاز می‌شود. «إِذَا اجْتَمَعَتْ سُنَّةٌ وَفَرِيضَةٌ بَدِيءٌ بِالْفَرَضِ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۰۹؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۰۱).

۳. «إِذَا اجْتَمَعَتْ حُرْمَتَانِ طَرِحَتِ الصُّغْرَى لِلْكُبْرَى» وقتی که دو حرمت (حرمت در این جا

یعنی احترام که شامل واجب و حرام هر دو می شود) جمع شد، کوچک تر را باید به خاطر بزرگ تر رها کرد. حدیث بودن این جمله مشکوک است؛ هر چند از اقبال عام برخوردار است (سترگ، ۱۳۹۶: ۵).

۴. تعطیلی چند سال اعمال حج و موارد دیگر صلح نامه در سیره و زندگی و احادیث ائمه معصومین هم نمونه هایی از احکام صادره مبتنی بر قاعده اهم و مهم است. مثلاً، امام علی (علیه السلام) در مقطعی از حکومت برای جبران کسری بودجه حکومت اسلامی بر اسبها زکات وضع کرد: چون اهمیت حفظ حکومت بیشتر بود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۱۳۴). یا به عنوان نمونه امام حسن (علیه السلام) به قدری در شرایط سخت و بحرانی قرار گرفتند که مصلحت دیدند به خاطر حفظ کیان اسلام و حفظ جان مسلمانان که اهم از هر چیز دیگری است، با معاویه صلح کنند.

### ج) ادله غیرلفظی

حال به بررسی ادله غیرلفظی قاعده اهم و مهم که برگرفته از عقل و اجماع است، پرداخته می شود:

#### ۱. استناد به عقل

با مراجعه به تاریخ فقه در می یابیم که نمی توان نقش عقل را در تأسیس برخی قواعد فقهی انکار کرد؛ برای مثال قاعده «لا ضرر» قاعده «نفی حرج» و قاعده «تقدم اهم بر مهم» (غزالی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۲۷)؛ بنابراین قاعده «اهم و مهم» از مستقالات عقلی است که در آن به اخذ اهم و ترک مهم در فرض تزاحم اهم با مهم حکم شده است (علیدوست، ۱۳۸۸: ۲۱) مثلاً هرگاه بین حفظ اصل اسلام و واجبی دیگر و یا بین حفظ جان و مال شخصی، تزاحم شود باید به تقدیم حفظ اصل اسلام و جان افراد داوری کرد که این داوری را به عقل نسبت می دهند (الکاظمی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۳۵).

بنابراین اعتماد به عقل در درک مصالح و مراتب آن، تا جایی است که حتی برخی اصولیان که عقل را از درک مصالح و مفسد مورد نظر شارع عاجز می بینند و صغریایی برای قانون «کلُّ ما حکمَ بِهِ الْعَقْلُ حَکْمَ بِهِ الشَّرْعُ» نمی شناسند (صفار، ۱۴۲۹، ج ۳: ۷۰)، اعتماد مزبور را می پذیرند و در

زمان تراحم ملاک‌ها و احکام، عقل را حاکم در لزوم اخذ به اهم و قادر بر تشخیص اهم و تمییز آن از مهم می‌داند (همان: ۲۷۰).

در اصول فقه «بناء عقلا» محور مباحث مهمی قرار گرفته است. عمده‌ترین مبنای حجیت قاعده فقهی-قرآنی اهم و مهم، سیره و بناء عقلاست، به گونه‌ای که شرع مقدس نیز آن را امضا کرده است؛ یعنی «عقلا» صرف‌نظر از نژاد، مذهب و شرایط فرهنگی و اقلیمی و... در تراحمات، در مقام امثال، اهم را بر مهم مقدم می‌کنند؛ گرچه به نظر بعضی از اصولیان، از جمله امام خمینی (ره) حتی با علم به این‌که عقلا در آینده چنین بنایی خواهند داشت حجت است و می‌توان حکم شرعی را از آن استخراج نمود (امام خمینی، بی‌تا: ۱۳۰)؛ ایشان در مورد امثال این قاعده عقلی-شرعی از جمله قاعده حیات معتقدند سیره عقلای عالم از آغاز تمدن بشری این بوده که ملکیت از طریق احیا و حیات صورت می‌گیرد و هیچ‌یک از انبیاء و اولیاء و مؤمنان آن را انکار نکرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۹ ش، ج ۳: ۲۸). همان‌طور که لزوم تقدیم اهم بر مهم نیز سیره عقلا از آغاز تمدن بشری بوده، اگر احیاناً اختلافی در این باره وجود دارد، ناشی از تفاوت در مصادیق اهم و مهم است که سرمنشأ آن اختلاف در جهان‌بینی و ایدئولوژی است.

## ۲. اجماع

فقیهان امامیه و غیر ایشان بر قبول تقدیم اهم بر مهم اتفاق نظر دارند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۸۶) و آن را یکی از ضروریات دین بر شمرده‌اند؛ زیرا که لزوم تقدیم اهم بر مهم، با توجه به شواهد عدیده‌ای که وجود دارد، مورد مخالفت هیچ فقیهی قرار نگرفته است و آن عمل اجماع فقها بدان در مسائل مختلف فقه است که بر کسی پوشیده نیست. سیره متشرعه یا رویه عملی فقیهان از جمله اسناد و ادله مورد نظر در این مسئله است. مراد از «رویه عملی فقیهان» حرکت عملی فقها در طول تاریخ اجتهاد است که با استناد به ادله مذکور، بر ضرورت لحاظ تقدیم اهم بر مهم دلالت دارند؛ بدین نحو که آنان حکم اولیه را قابل رفع دانسته و به جای آن حکم ثانوی قرار داده‌اند. لزوم تقدیم اهم بر مهم، مورد مخالفت هیچ فقیهی قرار نگرفته است و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، فقیهان امامیه و غیر ایشان بر قبول آن اتفاق نظر دارند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۸۶).

تصدیق این نسبت با نگاهی - هر چند گذرا - به متون اصولی و فقهی میسر است. از جمله:

تجویز کذب در جنگ یا به انگیزه اصلاح و رفع اختلاف؛ قبول ولایت جائز به داعی دفع ستم و رفع تنگناهای اقتصادی و غیر آن از زندگی مسلمانان؛ فراگیری عملیات سحر برای بطلان آن و ایجاد فتنه در میان فتنه گران در صورت مصلحت اهم، گذاشتن قرآن در اختیار کفار و مخالفان آن با هدف تبلیغ و ترویج آن، غیبت کردن در موارد استثناء و نمونه‌های بسیار دیگر از مواردی است که مشمول قانون «اهم و مهم» گردیده است.

#### د) قلمرو و مقدار دلالت قاعده

سؤالی که اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا مجرای قاعده اهم و مهم فقط در بین دو مصلحت (دو واجب) است یا شامل تزاحم دو مفسده (دو حرام) هم می‌شود، در پاسخ به این سؤال باید گفت که به‌طور کلی در فقه وقتی بین دو مصلحت یا (دو واجب) یا تزاحم دو مفسده یا (دو حرام) یا تزاحم مصلحت و مفسده یا (واجب و حرام)، تزاحم و ناهم‌سوایی درمی‌گیرد، بحث قاعده اهم و مهم مطرح می‌شود؛ بنابراین قاعده اهم و مهم در باب تعارض نیست؛ بلکه در باب تزاحم است.

بنابراین در قاعده فقهی اهم و مهم، به لزوم تقدیم اهم به مهم تأکید دارد و منظور لزوم تقدیم اهم بر مهم است. چنانچه بحث لزوم دفع افسد به فاسد نیز همین‌جا قرار دارد؛ زیرا قرار شد در قاعده اهم و مهم تزاحم دو مفسده و دو حرام باشد و بگوییم آن بخشی مقدم باشد که از مفسده کمتری برخوردار بوده یا فاسد در مقابل افسد باشد که از آن به لزوم دفع افسد به فاسد تعبیر می‌شود، همه این‌ها در قاعده اهم و مهم داخل می‌شود. ازاین‌رو تقدیم اهم بر مهم در مصالح و دفع افسد به فاسد در مفسده است قاعده فقهی اهم و مهم در تزاحم مطرح می‌شود.

منظور از اصطلاح «تزاحم بین اهم و مهم» همان تدافع بین آن‌هاست، خواه بین دو مصلحت یا دو مفسده یا مصلحت و مفسده. پس وقتی که گفته می‌شود تزاحم مصلحت اهم با مهم، مراد مصلحت شدید و قوی‌تر است؛ که به حکم عقل انجام کاری که اهمیت آن کمتر است، قبیح محسوب می‌شود و در نهایت حکم به لزوم ترجیح اهم بر مهم دریافت می‌شود.

#### ه) مصادیق قاعده و موارد تطبیق آن

اساسی‌ترین مسئله در اخلاق کاربردی و فلسفه اخلاق، بحث تزاحم‌های اخلاقی است؛ چراکه

گاهی انسان در انجام وظایف اخلاقی یعنی فضایل یا رذایل دچار تزاخم می‌شود. برای رفع تزاخم علمای اخلاق، شیوه‌هایی ارائه نموده‌اند. یکی از شیوه‌های حل آن، قاعده عقلی-قرآنی «تقدیم اهم بر مهم» است. از آنجاکه زندگی فردی و اجتماعی انسان، رو به گسترش و پیشرفت بوده، از سوی دیگر، قدرت و اختیار انسان نسبتاً محدود است، در انجام دو یا چند فعل اخلاقی، برخورد منافع با یکدیگر و تصادم سود و ضرر امری انکارپذیر است. در این شرایط، بی‌تردید انسان به حکم عقل فطری به گزینش و اولویت‌بندی و انتخاب اهم بر مهم می‌پردازد و بر اساس ملاک و معیاری، یکی را بر دیگری مقدم می‌دارد.

در اهمیت این موضوع، همین بس که چنانچه انسان ملاک و معیاری برای ترجیح یک فعل نداشته باشد، صدمات جبران‌ناپذیری را باید متقبل شده و در نهایت، به وظیفه اخلاقی خود عمل نکرده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «آن‌گاه که از دو منزل تو را خواندند، به نزدیک‌ترین در پاسخ ده؛ زیرا نزدیک‌ترین در به همسایگی نزدیک‌تر است» (حنبل، بی‌تا، ج ۵: ۶۰۸؛ رک: رضوانی، ۱۳۹۲: ۵-۱۸).

در ادامه به برخی از شیوه‌های حل تزاخم اخلاقی به کمک قاعده عقلی-قرآنی «تقدیم اهم بر مهم» اشاره می‌گردد:

۱. طبق فتوای همه مراجع دروغ گفتن حرام است؛ اما در مواردی جواز دروغ در اسلام مشخص بوده، از جمله‌ی آن‌ها وجود مصلحت اهم (مثل حفظ جان مؤمن و یا رفع نزاع بین دو مسلمان) است (خمینی، بی‌تا: ج ۲: ۴). توضیح آنکه گاهی برخی از مصادیق دروغ در شرایط خاصی جایز و بلکه واجب می‌شود، مانند نجات جان مسلمان از کشته شدن و یا اسیر گشتن، حفظ مال و آبروی مؤمن، اصلاح نمودن میان مردم و ایجاد صلح و دوستی، فریب دشمن و غلبه بر او در جنگ‌ها و کسب رضایت و خشنودی همسر که البته در همین موارد نیز بهتر است در صورت امکان توریه نماید، یعنی به گونه‌ای سخن بگوید که دروغ محسوب نشود؛ زیرا دروغ در هر صورت بازتاب ناهنجاری بر روح و شخصیت او خواهد داشت و جرأت او را بر دروغ‌گویی خواهد افزود.

۲. تقیه آن است که انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید یا عملی را برخلاف میزان شریعت

انجام دهد که به جهت حفظ خون یا ناموس یا اموال خود یا دیگری باشد. تقیه یکی از معتقدات فقهی و کلامی شیعه است که ریشه قرآنی داشته و به معنای جلوگیری از ضرر دیگران به وسیله انجام برخی از کارها طبق نظر آنان است. جواز تقیه، مورد قبول همه فقهای امامیه بوده، به بحث و بررسی پیرامون احکام و مسائل آن پرداخته‌اند.

به‌طور کلی قواعد فقهی، اصولی و عرفی در این باره قابل استفاده‌اند؛ برای مثال بعضی از قواعد اصولی مانند: «قاعده عدم اختلال نظام» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹: ۴۸۷)، قاعده ملازمه عقل و شرع (علیدوست، ۱۳۸۸: ۹۷-۹۳؛ مظفر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۰۵) و برخی از قواعد فقهی از جمله قاعده نفی سبیل «لن يجعل الله للكفرین علی المومنین سبیلاً» (النساء: ۱۴۱)، قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها» قاعده «ما لا یدرک کله لا یترک کله»، قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور»؛ «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» دیدگاه امام راحل (ره) و قاعده «تسلیط»؛ «الناس مسلطون علی اموالهم»، قاعده «جلب المنفعه و الدفع المفسده»، قاعده «حرمت تنفیر از دین» (نوبهار، ۱۳۸۹: ۳۲۲-۳۰۸)، مصلحت (حلی، ۱۴۰۳ ق: ۳۰۴) و تقیه (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۰) و مانند آن و قواعد عرفی مانند: قاعده «تقدم فاضل بر مفضول» و قاعده «ترجیح راجح بر مرجوح» (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۷۴)

این قاعده در امامیه بیشتر در «تزام احکام»، «ترتیب»، «مصلحت»، «عسر و حرج» و «اجتماع امر و نهی» آمده و در «تعارض» و «دلالت امر بر نهی از ضد» نیز به‌طور ضمنی یا مقدمتاً بحث شده و با برخی موضوعات و قواعد از جمله «لاضرر»، «احکام اولی و ثانوی»، «حکومت و ورود»، «تقیه» و «مسائل مستحدثه» ارتباط دارد. در مذاهب اهل سنت، قواعدی چون «لاضرر» از مصادر «اهم و مهم» است و در بحث «مصلحت»، «قیاس»، «استحسان»، «اولویت»، «معارضه»، «توازن بین حقوق فرد و جامعه» و در «فقه حکومتی» و بحث «ضرورت» نیز از این قاعده بحث می‌کنند. همچنین این قاعده، در «مصلح و مفسد» نیز کاربرد دارد.

از مهم‌ترین موارد تطبیق و کاربرد این قاعده در مذاهب، حفظ شریعت و دین، حفظ نظام، حفاظت از بنیان خانواده، برقراری عدالت، حراست از سرزمین اسلامی، عزت و استقلال مسلمانان، حفظ تدین و معنویت جامعه، حفاظت از جان انسان‌ها، امنیت عمومی، حفظ حیثیت اجتماعی

انسان‌ها و مسلمانان است. در نهایت، با توجه به معنای اصطلاحی «اهم و مهم» که در ادله و مبانی مذکور نمود یافته، به این نتیجه رسیده‌ایم که هرچند «اهم و مهم» در کتب عامه، ذیل مصالح و مقاصد شریعت مطرح می‌شود؛ ولی مذاهب خمسۀ اتفاق نظر دارند که این مطلب را عمدتاً بایستی در تراحم بررسی کرد. در باب تراحم نیز توجه به مصالح و مفاسد، ترتب احکام، زمان و مکان از مواردی است که احراز کننده قاعده «اهمیت» شمرده می‌شود (خادمی، ۱۳۹۶: ۳۶).

### کاربرد قاعده اهم و مهم در تراحم حقوقی زوجین

به‌طور کلی می‌توان گفت که قواعد فقه خانواده، مجموعه قواعدی هستند که مبنای برخی از قوانین و مقررات در حقوق خانواده هستند یا در آن‌ها مؤثر واقع می‌شوند. از منظری قواعد فقه خانواده به دو دسته عام و اختصاصی تقسیم می‌گردند. مراد از قواعد عام، قواعدی است که علاوه بر حقوق خانواده، در دیگر معاملات یا عبادات نیز کاربرد دارند؛ مانند قاعده لاضرر، لاجرح، شروط غرور و الزام، اهم و مهم. در مقابل، قواعدی چون رضاع و فراش که تنها در حقوق خانواده کاربرد دارند، قواعد اختصاصی خانواده تلقی می‌شوند.

در این قسمت از مقاله، کاربرد قاعده اهم و مهم در تراحم‌های خانواده ارائه می‌گردد. به احکام حاکم بر روابط میان زن و شوهر و پدر و مادر با فرزندان در برابر هم که از موضوعی عام و کلی برخوردار باشند، قواعد فقه خانواده اطلاق می‌گردد. در این احکام گاهی می‌توان اهم را بر مهم ترجیح داد. انسان گاهی در انجام وظایف خانوادگی و مسائل روزمره زندگی دچار تراحم می‌شود که در این‌گونه موارد یکی از شیوه‌های حل آن از طریق قاعده تقدیم اهم بر مهم است.

از آنجا که زندگی فردی و اجتماعی انسان رو به گسترش است و قدرت و اختیار انسان نسبتاً محدود است در انجام دو یا چند فعل برخورد منافع با یکدیگر و تصادم سود و ضرر امری انکارناپذیر است در این شرایط بی‌تردید انسان به حکم عقل فطری به انتخاب اهم و تقدیم آن بر مهم می‌پردازد. برای فهم موضوع در این قسمت به چند نمونه از این تراحم‌ها اشاره و کاربرد قاعده تقدیم اهم بر مهم در آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

زندگی مشترک به معنی به اشتراک گذاشتن آور متعارف معیشتی با همسر است؛ اما در این میان نمی‌توان انکار کرد که هر انسانی مستقل از دیگران است؛ یعنی هر یک از زوجین به تنهایی

برای خود قلمرویی دارند که مخصوص به خود اوست. در نگاه اول این دو با یکدیگر منافات و تراحم دارد؛ اما با دقت در این موضوع این تراحم ظاهری با قاعده اهم و مهم قابل حل است. البته برای شناسایی حق اهم نیاز به معیار و مبنایی است تا با اتکا به آن، به حق مقدم و اهم رهنمون شد. برای دستیابی به چنین معیاری می توان از مصلحت اقوای تحکیم و حفظ کیان خانواده بهره برد؛ به طوری که مصلحت پایداری بنیان خانواده و انسجام جامعه را مرجح تلقی کرد چرا که تحکیم خانواده و سکون و آرامش آن از مهم ترین اهداف شارع در تدوین مقررات مربوط به خانواده است. البته در اینجا این موضوع به صورت کلی مطرح شد و به طور خاص به مصادیق آن می پردازیم:

### ۱. تراحم مدیریت و سرپرستی و قوامیت زوج و حریم ارتباطی زوج

با استناد به ادله فقهی و حقوقی، ریاست و سرپرستی خانواده با زوج است (ر.ک: نساء: ۳۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۱۷۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۲؛ امامی، بی تا، ج ۴، ۳۳۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰۸). لذا در مواردی ایفای این وظیفه از جانب زوج با حریم ارتباطی زوج تراحم می یابد؛ به گونه ای که زوج بنا به سرپرستی خویش حق خود می داند که اطلاعات شخصی زوج را جستجو کند و از طرفی زوج نیز با استناد به حریم خصوصی اطلاعاتی خود، مانع جستجو خواهد شد در چنین فرضی تراحم پیش می آید. طبق قاعده تقدیم اهم بر مهم از آنجا که ریاست خانواده مقامی است برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است؛ لذا یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۵: ۱۲۰)؛ بنابراین با توجه به اهمیت و پایداری نظام خانواده در مواردی مصالح خانواده نقض حریم خصوصی زوج را اقتضا می کند.

### ۲. حق منع خروج زوج از خانه از سوی زوج و آزار جسمی زوج در جهت استماع

#### زوج

توضیح آنکه زوج با کاربست این حق از خروج زوج ممانعت کند و زوج با استفاده از حق حریم ارتباطی خود تمایل به ارتباط با دیگران و خروج از منزل بدین هدف را داشته باشد. با تتبع در متون فقهی می توان دریافت حق منع خروج زن از حقوق زوج و از آثار ریاست شوهر در درون

خانواده تلقی شده و به عنوان یک ضمانت اجرایی برای حق استمتاع زوج و از نتایج آن دانسته شده است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۳۳۱؛ خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۰۳). البته لازم به توضیح است در مورد این حکم شرعی بین فقهاء اختلاف نظر فراوان است که موضوع بحث این مقاله نیست؛ از این رو به آن پرداخته نمی شود (ر.ک: حائری شاه باغ، ۱۳۸۲: ۹۶۵؛ فضل الله، ۱۴۲۰: ۱۱۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶: ۱۲۳ و ۱۲۴؛ فاضل لنگرانی، ۱۳۸۴: ۴۳۲).

با بررسی و امعان نظر در این آراء به نظر می رسد، با توجه به اینکه ریاست و قوامیت خانواده از جانب زوج ایجاب می کند که به پاسداری از حرمت و حیثیت خانواده همت گمارد؛ لذا برای نیل به این هدف زوج می تواند با لحاظ مصلحت خانوادگی خویش مرادات و ارتباطات زوجه را تحت کنترل درآورد؛ البته موارد استثناء متعددی دارد؛ اما فی الجمله می توان به تبیین لزوم مصالح خانوادگی در تعیین حدود و ثغور حق منع از خروج زوجه توسط زوج پرداخت (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۴۴۸). از این رو می توان در این مورد هم به قاعده اهم و مهم استناد کرد.

### ۳. تزامم بین حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوجه

زن مانند هر انسانی بر جسم خود مالکیت و تصرف دارد و با اتکا به حریم جسمانی خود جسم خود را از تعرض و تجاوز مصون دارد؛ اما به کارگیری حق مزبور با حق تمکینی که زوج با انعقاد عقد نکاح به دست آورده است، می تواند تزامم کند. با توجه به قاعده اهم و مهم باید گفت: اگرچه زوجه مکلف به تمکین است و باید نیاز جنسی همسرش را برآورد، اما نظر به عرفی بودن حدود تمکین و حاکمیت اصل معروف در زندگی خانوادگی بایسته است زوج شرایط جسمانی همسرش را در نظر بگیرد؛ زیرا که اگر به شرایط و احساسات زوجه توجه نداشته و تنها به ارضای نیاز جنسی خود بیندیشد مسلم است رفته رفته روابط سرد و شکننده، جایگزین کانون گرم خانواده خواهد شد؛ بنابراین تحکیم زندگی خانوادگی اقتضاء می کند زوج، حسن معاشرت و رعایت توصیه های روایی را در روابط جنسی سرلوحه ی خویش قرار دهد (ر.ک: مهریزی، ۱۳۹۰: ۳۰۴؛ پور عبدالله و جیل زاده، ۱۳۹۳: ۳۳).

تمکین در عرف حقوقی ما دو معنای عام و خاص به کار برده می شود، تمکین عام به معنای قبول ریاست شوهر بر زن است؛ ولی تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به

خواست‌های مشروع اوست و نقطه مقابل تمکین نشوز است؛ بنابراین تمکین و نشوز مبحثی دوجانبه است.

یکی از موارد تمکین به معنای پاسخگویی به نیازهای جنسی هریک از زوجین، وظیفه‌ای مشترک است. البته زمانی بحث نشوز مطرح است که زن علیرغم وجود هیچ مانع شرعی و عقلی تمکین نمی‌کند؛ اما چندین مورد وجود دارد که زن به‌طور طبیعی امکان تمکین ندارد، از جمله اینکه ممکن است عیوبی چون قرن و افشاء داشته باشد که امکان نزدیکی با وی وجود ندارد. همچنین اگر ترس از ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی دارد و مجبور به ترک خانه شود چراکه این‌ها همه از مصادیق اهم است، در این خصوص ماده ۱۱۵ قانون مدنی می‌گوید: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر را نخواهد داد و مادام که زن در بازگشت به منزل معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود» (خدایاری نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱).

به‌طور کلی در تزاخم بین مصلحت فرد و جمع، باید مصلحت جمع را بر فرد ترجیح داد یا در مواردی که بین حفظ جان فردی با مثلاً موضوع محرم و نامحرم مطرح است باید حفظ جان فرد بر آن موضوع دیگر تقدیم داده شود به‌طور کلی می‌توان برای تعیین امر اهم بر مهم در کاربردهای خانوادگی آن شاخص‌هایی چون درجه‌بندی مصالح، درجه‌بندی بر اساس احکام تکلیفی، درجه‌بندی بر اساس واجب و حرام و... را مدنظر قرار داد.

### نتیجه‌گیری

۱. قانون «لزوم تقدیم اهم و مهم» یعنی جلب مصلحت اهم با ترک مصلحت مهم و نیز دفع مفسده اهم با ارتکاب مفسده مهم، قاعده‌ای فقهی-قرآنی است.

۲. قانون «لزوم تقدیم اهم و مهم»، استثناء ناپذیر است و اسناد عقلی و نقلی؛ اندیشه و عمل فقیهان گواه بر آن است.

۳. در کتب فقهی به عنوان قاعده‌ای مستقل، بررسی نشده است؛ اما اسناد قرآنی، عقلی و نقلی، اندیشه و عمل فقیهان و به بیانی جامع و مانع، ادله لفظی و غیرلفظی گواه بر آن است. لزوم

ملاحظه‌ی مصلحت‌اهم در اجرای احکام متزاحم مورد وفاق همگان است، به عنوان مثال در نزاع و دعوای خانوادگی اصل مصلحت مقدم بر همه چیز است. در مجموع از تمام مباحثی که بیان شد قاعده‌ی اهم و مهم به طور قطع و یقین ثابت شد؛ بنابراین در مواردی که هدف مهم‌تری به خطر بیافتد جواز نظر و لمس ثابت است کما اینکه اکل میته در مقام ضرورت حلال می‌شود؛ حتی اگر در مقام شهادت، نکاح، بیع، معالجه، غرق و حرق و یا امور دیگر باشد فرقی نمی‌کند، چراکه عنوان یکی است و مصادیق متعدد است.

۴. این قاعده به صورت کاربردی و مصداقی، در سه مورد تزاحم مدیریت و سرپرستی و قوامیت زوج و حریم ارتباطی زوج، حق منع خروج زوجه از خانه از سوی زوج و تزاحم بین حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوجه مورد بررسی قرار گرفت.

## منابع

### \* قرآن

- \* **نهج البلاغه**، (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، بی جا: انتشارات الهادی. چاپ هفتم.
۱. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۹۹ ق)، **کامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
  ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
  ۳. امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، (بی تا)، تهران: انتشارات الاسلامیه، چاپ اول.
  ۴. انصاری، مرتضی، (۱۳۷۷)، **فوائد الاصول**، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ سوم.
  ۵. اسفندیاری، رضا، (۱۳۹۷)، مقاله «**ارزیابی مقایسه ای ادله و مبانی مذاهب پنج گانه فقهی در باب قاعده اهم و مهم**»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، شماره ۱۰.
  ۶. بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۰)، **فرهنگ ابجدی عربی - فارسی**، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامی، چاپ سوم.
  ۷. پورعبدالله، کبری و سمانه، جیل زاده، (۱۳۹۳)، مقاله «**حل تزاحم حریم خصوصی زوجین با حقوق زوجیت بر اساس مصلحت تحکیم خانواده**»، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال هفتم، شماره ۶۶.
  ۸. تهانوی، محمدعلی، (۱۹۹۶ م)، **موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم**، لبنان: رفیق العجم، چاپ اول.
  ۹. جبران، مسعود (۱۳۸۰)، **الرائد فرهنگ الفبایی عربی - فارسی**، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
  ۱۰. جمعی از محققان، (۱۳۸۹)، **فرهنگ نامه اصول فقه**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
  ۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، **زن در آیینه جلال و جمال**، قم: سرا، چاپ اول.
  ۱۲. حائری شاه باغ، سید علی، (۱۳۸۲)، **شرح قانون**، تهران: گنج دانش، چاپ اول.

۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، (۱۴۰۹ ق)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى التحصیل*، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
۱۴. حلی، جعفر بن الحسن، (۱۴۰۳ ق)، *معارج الاصول*، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول.
۱۵. حنبل، احمد، (بی تا)، *مسند احمد*، مشهد: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۱۶. خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۹ ش)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۱۷. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
۱۸. خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۲)، *استفتائات از محضر امام خمینی (ره)*، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم، چاپ اول.
۲۰. خادمی، مریم، (۱۳۹۶)، پایان نامه دکتری با عنوان «ارزیابی مقایسه ای مذاهب پنج گانه فقهی در باب قاعده اهم و مهم و موارد تطبیق آن» دانشگاه مذاهب.
۲۱. خدایاری نژاد، طاهره، (۱۳۹۰)، مقاله «تمکین خاص و آثار حقوقی آن»، *مجله حقوق و خانواده*، سال پنجم، شماره دوم.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ ق)، *مفردات غریب القرآن*، تهران: دفتر نشر کتاب، چاپ سوم.
۲۳. رضوانی، علی، (۱۳۹۲)، مقاله «شاخص های تقدیم اهم بر مهم در تزاخم های اخلاقی»، *سال چهارم*، شماره اول.
۲۴. سید عبد الاعلی، موسوی سبزواری، (۱۴۰۹)، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اهل البیت (ع)، چاپ دوم.
۲۵. سید عبدالصاحب، حکیم، (۱۳۱۳)، *منتقى الاصول*، بی جا: امیر، چاپ اول.

۲۶. سترگ، طیبه، (۱۳۹۶)، مقاله «مبانی فقهی قاعده اهم و مهم»، فصلنامه علمی تخصصی محفل، ش ۴.

۲۷. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۱)، جزوه درسی اخلاق کاربردی، قم: دانشگاه معارف اسلامی، چاپ اول.

۲۸. صفار، فاضل (۱۴۲۹ ق)، فقه المصالح و المفاسد، لبنان: دارالعلوم، چاپ اول.

۲۹. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، (۱۳۸۵)، مختصر حقوق خانواده، تهران: میزان، چاپ دوم.

۳۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

۳۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

۳۲. طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: المکتبه المرتضویه، چاپ دوم.

۳۳. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، فقه و مصلحت، قم: فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

۳۴. العالم، یوسف حامد، (۱۴۲۱)، المقاصد العامه للشریعه الاسلامیه، قاهره: دارالحديث، چاپ دوم.

۳۵. ابن عبد السلام، عبدالعزیز، (بی تا)، قواعد الاحکام، بی جا: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

۳۶. غزالی، محمد بن محمد، (۱۴۱۷)، المستصفيمن علم الاصول، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

۳۷. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۴)، جامع المسائل، قم: امیر قلم، چاپ سوم.

۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۳۶۷)، العین، محققین مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم: دار الهجره، چاپ دوم.

۳۹. فخرالدین، رازی، (۱۴۲۰)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۴۰. فضل‌الله، سید محمد حسین، (۱۴۲۰)، **دنیا المراه**، بیروت: دارالملاک، چاپ دوم.
۴۱. فیض الاسلام، علینقی (۱۳۷۳)، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران: مرکز نشر آثار فیض الاسلام، چاپ دوم.
۴۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن: چاپ پنجم.
۴۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، **حقوق مدنی خانواده**، تهران: انتشار سهامی شرکت تهران، چاپ سوم.
۴۴. الکاظمی خراسانی، محمدعلی (مقرر)، (۱۳۸۷)، **فوائد الاصول**، قم: نشر اسلامی، چاپ دوم.
۴۵. گروهی از نویسندگان، (۱۳۷۸)، **اصول فقه (مبانی حقوق اسلامی)**، بی‌جا: انجمن قلم ایران، چاپ اول.
۴۶. لنگرودی، جعفر (۱۳۸۲)، **مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام**، تهران: گنج دانش، چاپ سوم.
۴۷. مظفر، محمدرضا، (۱۴۲۴)، **اصول فقه**، قم: انتشارات جهان، چاپ سوم.
۴۸. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۵)، **ترجمه‌ی اصول فقه**، علی شیروانی - محسن غروی‌ان، قم: دارالفکر، چاپ دوم.
۴۹. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۴)، **اصول فقه**، ترجمه محسن غروی‌ان و علی شیروانی، قم: دارالفکر، چاپ سوم.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶)، **قواعد فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم.
۵۱. مختاری مازندرانی، محمدحسین، (۱۳۷۷)، **فرهنگ اصطلاحات اصولی**، تهران: ابن‌سینا، چاپ اول.

۵۲. محمدی، اسحاق، (۱۳۶۸)، *محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس آیت الله خویی)*، نجف: انتشارات امام موسی صدر، چاپ اول.
۵۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: صدرا، چاپ سوم.
۵۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار شهید استاد مطهری*، تهران: صدرا، چاپ چهارم.
۵۵. مطهری، مرتضی، (بی تا)، *دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی*، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، (بی تا)، *امثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، (بی تا)، *کتاب تقیه*، قم: مطبوعات هدف، چاپ اول.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴)، *کتاب النکاح*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ سوم.
۶۰. مهریزی، مهدی، (۱۳۹۰)، *حقوق و شخصیت زن در اسلام*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۶۱. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۸۲)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۶۲. نوبهار، رحیم، (۱۳۸۹)، *اهداف مجازات ها در جرائم جنسی*، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.